

بررسی تطبیقی سنت مطالعه معنی در ایران و هند

دکتر آریتا افراشی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

ظاهراً دیگر برای معرفی دانش زبان‌شناسی نمی‌توان از اصطلاح «دانشی نوپا» استفاده کرد؛ زیرا به لحاظ تعداد پژوهشگرانی که در این حوزه به تحقیق می‌پردازند، استادان و درس‌آموزانی که به آموزش و فراگیری این علم اشتغال دارند و نهادهای دانشگاهی و فرهنگی‌ای که به توسعه آن اختصاص یافته‌اند، زبان‌شناسی جایگاهی استوار یافته است. انتشار روزافزون کتب و مقالات زبان‌شناختی و نشست‌های مرتبط علمی از یکسو و پررنگ شدن جنبه‌های کاربردی این علم و دستاوردهایش برای علوم و فنون دیگر، هرچه بیشتر اهمیت این علم و جایگاه مستحکم آن را در ساختار نگرش عاملان توسعه علمی در مقیاسی جهانی می‌نمایاند.

با به عاریت گرفتن اصطلاحاتی که سوسور^۱ بنیانگذار زبان‌شناسی نوین در تمایز میان مطالعه همزمانی^۲ و در زمانی^۳ زبان به کار می‌گیرد،^۴ چنین به نظر می‌رسد که وضعیت هر شاخه علمی به لحاظ همزمانی همواره بر تحولات و دستاوردهای در زمانی آن متکی است. به همین دلیل بی‌تردید می‌توان مدعی شد، اگرچه زبان‌شناسی در تقابل با نگرش‌های سنتی نسبت به

مطالعه زبان هویت می‌یابد ولی با تکیه بر دستاوردهای این دسته از مطالعات، پیدایش یافته و شکوفا شده است. بر این اساس، بازکاویدن سرچشمه‌های مطالعات زبانی در میان بررسی‌های سنتی، گاه به کشف ابزارهای تحلیلی جدید می‌انجامد، گاه برای برخی پرسش‌های مطرح در مباحث امروزی پاسخ به‌دست می‌دهد، گاه جرعه فکری جدیدی برای پژوهش‌های آتی به‌وجود می‌آورد و در نهایت بی‌تردید بر وسعت و ژرفای نگرش می‌افزاید.

با توجه به آنچه پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، در این مختصر سعی خواهد شد تا از میان شاخه‌های زبان‌شناسی، در پی بازکاویدن سرچشمه‌های دانش معنی‌شناسی در میان آرای اندیشمندان ایرانی و هندی باشیم. پیش از ورود به بحث اصلی جا دارد تعریف کوتاهی از اینکه معنی‌شناسی چیست ارائه دهیم. برای نخستین بار، برآل^۶ اصطلاح معنی‌شناسی را به‌کار برد^۶ و معنی‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی به حساب آمد که به بررسی معنی واحدهای زبانی می‌پردازد.^۷ معنی‌شناسی به‌شکل کنونی آن در سه شاخه قابل مطالعه است. این سه شاخه عبارتند از: معنی‌شناسی منطقی، به مثابه بخشی از منطق ریاضی؛ معنی‌شناسی فلسفی در حکم بخشی از مطالعه فلسفه زبان و معنی‌شناسی زبانی [زبان‌شناختی] به منزله بخشی از زبان‌شناسی.^۸

در این مرحله جا دارد به طرح این پرسش پردازیم که مطالعات سنتی اندیشمندان ایرانی درباره معنی، چگونه در قالب این علم به‌شکل کنونی آن متبلور شده است؟ همچنین جا دارد از رهگذر یک مطالعه تطبیقی میان آرای اندیشمندان ایرانی و هندی به مقایسه میان این دو نوع نگرش پردازیم؛ احتمالاً چنین مقایسه‌ای خواهد توانست تأثیرگذاری دو نمونه از کانون‌های اصلی تفکر شرق را بر شکل‌گیری دانش معنی‌شناسی بنمایاند.

با توجه به آنچه گفته شد، به‌دلیل تقدم تاریخی سنت مطالعه معنی نزد اندیشمندان هندی، این گزارش را با مروری بر آرای پژوهشگران هندی ادامه می‌دهیم.

بررسی سنت مطالعه معنی نزد اندیشمندان هندی

هرگونه بررسی درباره پیشینه مطالعات زبانی نزد اندیشمندان هندی با پرداختن به آرای پائینی (قرن پنجم قبل از میلاد) آغاز می‌گردد.

پانینی با نگارش *اشتادیایی*^۹ (هشت کتاب)^{۱۰}، به تحلیل واجی و صرفی سنسکریت پرداخت. دستور پانینی مشتمل بر چهار هزار «قاعده دستوری»^{۱۱} است.^{۱۲} تحلیل قاعده بنیاد زبان از سوی پانینی از این باور نشئت می‌گیرد که فعالیت‌های بشری، حتی آن دسته از فعالیت‌هایی که به‌طور ناخودآگاه صورت می‌گیرند، در قالب نظامی از قواعد قابل تحلیل‌اند.^{۱۳} اشتادیایی بر مبنای داده‌های به‌دست آمده از گونه گفتاری زبان^{۱۴} در زمان حیات پانینی تدوین شده، ولی به کاربردهای زبانی در متون ودایی و برخی تنوعات گویشی نیز می‌پردازد. این دستور در چهار بخش به شرح زیر سازمان یافته است:

الف- نظامی از چهار هزار قاعده دستوری؛

ب- فهرست واج‌ها؛

پ- فهرست دو هزار ریشه فعلی به همراه مختصه‌های صرفی و نحوی؛

ت- فهرستی از عناصر واژگانی بی‌قاعده.^{۱۵}

با شرح مختصری که درباره سازمان‌بندی *اشتادیایی* ارائه شد، به روشنی می‌توان دریافت کانون توجه در دستور پانینی، حوزه‌های واج‌شناسی و صرف زبان سنسکریت است ولی از آنجا که *اشتادیایی* مبنایی برای طرح شرح و بسط‌های بعدی از سوی شارحین قرار می‌گیرد، در بررسی سنت مطالعه معنی نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

پس از پانینی، کاتیاپانا^{۱۶} (قرن سوم قبل از میلاد) قواعد دستوری معرفی شده در *اشتادیایی* را مورد بازنگری قرار داد.^{۱۷} پاتنجالی^{۱۸} (قرن دوم قبل از میلاد) در *مهابھاشیا*^{۱۹} به بررسی مجدد قواعد دستوری معرفی شده از سوی پانینی پرداخت؛ همچنین به مباحث معنایی و فلسفی زبان توجه نشان داد.^{۲۰}

پاتنجالی برای نخستین بار اصطلاح «اسپوتا»^{۲۱} را در حوزه مطالعات معنایی معرفی کرد. اسپوتا جوهر کلمه است و در تقابل با دوانی^{۲۲} قرار دارد که به کاربرد واقعی کلمه باز می‌گردد.^{۲۳} در قالب اصطلاحات نوین زبان‌شناسی، اسپوتا همان الگوی واجی زیربنایی کلمه است که عناصر تشکیل دهنده‌اش در توالی قرار دارند.^{۲۴}

مطالعات معنایی در آرای بهارتتراری^{۲۵} (قرن هفتم میلادی) به شکوفایی رسید. بهارتتراری در واکیاپادیا^{۲۶} به «معنی جمله» [Vakya]، «معنی کلمه» [Pada] و به اسپوتا پرداخت.^{۲۷} به اعتقاد وی قانون هستی، همان قانون زبان است؛ نظمی ازلی و ابدی. بهارتتراری به دریافت معنی بر مبنای شمّ زبانی^{۲۸} معتقد بود. وی از یکسو به معنی کلمه و از سوی دیگر به بررسی معنی جمله توجه نشان داد.^{۲۹} البته او بررسی معنی جمله را نسبت به بررسی معنی کلمه مقدم می‌داند. به اعتقاد وی معنی جمله، چیزی بیش از مجموع معانی کلمات تشکیل‌دهنده آن است.^{۳۰} اندیشه اسپوتا در قالب آرای بهارتتراری گسترش یافت. بر این اساس، اسپوتا کلیتی منسجم و غیرقابل تجزیه در ذهن سخنگوی زبان است. وقتی اسپوتا ادا می‌شود به صورت توالی‌ای از اجزا قابل تحلیل است، ولی فقط زمانی از سوی شنونده درک می‌گردد که به مثابه کلیتی منسجم، معنی واحدی را القا کند. اسپوتا در اندیشه بهارتتراری، کلیتی یکپارچه و تغییرناپذیر است که عناصر آن را نمی‌توان تفکیک کرد. اسپوتا به سبب انرژی درونی‌اش و نیز به دلیل میل سخنگو به برقراری ارتباط انتقال می‌یابد. پاره‌گفتار^{۳۱} به شکل یک کلیت صادر می‌شود و درک می‌گردد.^{۳۲} بهارتتراری معتقد است فرآیند درک جمله با شنیدن آن از آغاز تا پایان صورت می‌پذیرد؛ وقتی آخرین کلمه درک شد، معنی برداشت می‌گردد. در ارتباط با معنی کلمه، بهارتتراری دلالت کلمه بر معنی را محصول قرارداد^{۳۳} می‌داند. مقصود وی از قرارداد کاربرد رایج کلمه است؛ و کاربرد رایج با توجه به سنت پیشینیان تعیین می‌گردد.^{۳۴} البته به این مسئله که نخستین قرارداد چگونه تعیین شده، اشاره‌ای نمی‌شود زیرا در قالب این تفکر، سنسکریت مقدس و بی‌آغاز محسوب می‌شود.

پس از اندیشه‌های بهارتتراری، نگرش‌های معنی‌شناختی میاماسا^{۳۵} در ارتباط با معنی نحوی قابل توجه می‌نماید. بر این اساس، جمله معنی‌دار، جمله‌ای است که میان اجزایش ارتباط نحوی^{۳۶} برقرار باشد و به لحاظ معنایی، امکان وقوع^{۳۷} بیابد.^{۳۸} ظاهراً این همان مسئله‌ای است که امروزه در زبان‌شناسی به کمک اصطلاحات خوش‌ساختی نحوی^{۳۹} و خوش‌ساختی معنایی^{۴۰} مورد اشاره قرار می‌گیرد.

در مرحله بعد، در میان نگرش‌های متفاوت معنایی می‌توان نوعی دیدگاه کاربردشناسانه را نسبت به معنی بازشناخت. بر این اساس، علیرغم اینکه قابلیت ارجاع کلمات ثابت می‌ماند، در

ساخت جمله، بسته به مقصود گوینده^{۴۱}، معنی می‌تواند متحول شود؛^{۴۲} و در نهایت در سنت مطالعه معنی نزد اندیشمندان هندی، میان معنی اولیه و معنی ثانویه یا استعاری^{۴۳} واژه‌ها تمایز نهاده می‌شود.^{۴۴}

بررسی تطبیقی سنت مطالعه معنی

گزارش مختصری که از مهم‌ترین دستاوردهای اندیشمندان هندی در زمینه بررسی معنی ارائه شد، امکان آن را فراهم می‌آورد تا میزان توجه اندیشمندان ایرانی را به مباحث یاد شده مورد سنجش قرار دهیم.

مسئله معنی نحوی آن‌گونه که در نگرش می‌مامسا در هند مورد توجه قرار گرفت، از سوی سیبویه (قرن دوم ق) اهمیت یافت.^{۴۵} سیبویه در *الکتاب* به بررسی ارتباط معنی و دو سطح واژگان و نحو می‌پردازد.^{۴۶} سیبویه از اصطلاح «حَسَن» در معنی خوش‌ساخت نحوی و «قَبِيح» در معنی بدساخت نحوی بهره می‌جوید.^{۴۷} در مقابل، اصطلاحات «مستقیم» و «محال» به قابل فهم بودن کلام برای شنونده دلالت می‌کنند. در کلام «مستقیم» سخنگو از برقراری ارتباط و انتقال پیام ناتوان می‌ماند.^{۴۸} شاید بتوان «مستقیم» را معادل معنی‌دار و محال را معادل بی‌معنی در نظر گرفت.^{۴۹} زمخشری (قرن ششم ق) نیز در *الکشاف* به «معانی النحو» توجه دارد.^{۵۰}

ابن جنی (قرن سوم ق) برخلاف بهارتراری به طبیعی بودن رابطه صورت و معنی معتقد است و به تأثیرات روانی برخی آواها می‌پردازد. مثلاً وی آوای [x] را القاکننده رخوت و [q] را متضمن معنی سختی می‌داند.^{۵۱}

آنچه در قالب آرای اندیشمندان هندی با اصطلاح مقصود گوینده معرفی شده، نزد ایرانیان مفهوم متناظری می‌یابد و از سوی سکاکی (قرن هفتم ق) در *مفتاح‌العلوم* مورد اشاره قرار می‌گیرد. سکاکی به تبعیت از زمخشری بلاغت را به دو حوزه معانی و بیان تقسیم کرد.^{۵۲} «علم‌المعانی» به بررسی ویژگی‌های ساختار پاره‌گفتارها در کلام و برآوردن نیازهای ارتباطی در موقعیت‌های مختلف اختصاص دارد. در این حوزه به مسائل مربوط به معنی‌شناسی کاربردی توجه می‌گردد.^{۵۳}

تفاوت میان معنی اولیه و معنی ثانویه یا استعاره‌ی نیز نزد ایرانیان مورد توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه، ابن‌سینا (قرن چهارم ق) به استعمالات حقیقی، مجازی و استعاره‌ی واژه می‌پردازد.^{۵۴} وضع اصطلاحات «علم‌المعانی» را به سکاکی نسبت می‌دهند؛ او به استعاره، مجاز و کنایه پرداخته است.^{۵۵}

بررسی‌های معنایی نزد ایرانیان در قالب آرای جرجانی (قرن پنجم ق) به اوج می‌رسد. جرجانی در *اسرارالبلاغه* یادآور می‌شود چنانچه الفاظ به شیوه‌ای معین ساخت و نظم نیابند و هماهنگ نشوند، افاده معنی نمی‌کنند.^{۵۶}

جرجانی در روشن کردن موضوع می‌گوید، اگر الفاظ موجود در یک بیت شعر را از هم جدا کنیم و ساختار شعر را فرو پاشیم، از آن معنایی به دست نخواهد آمد. شاید بتوان ادعا کرد که نگرش جرجانی در این ارتباط به اسپوتای جمله شباهت دارد که از سوی بهارتراری مورد توجه قرار گرفته است. آنچه بهارتراری در ارتباط با توالی عناصر در ساختار اسپوتا مورد توجه قرار می‌دهد به اندیشه جرجانی شبیه است؛ جرجانی معتقد است برای اینکه الفاظ معنی بدهند باید در الگوی خاصی از ساخت قرار گیرند؛ از ترتیب معینی تبعیت کنند و آرایشی ویژه بیابند.^{۵۷}

در ارتباط با معنی کلمه و معنی جمله، جرجانی به دو لایه ساختار معنی و ساختار واژه اشاره می‌کند (زیرا جمله نیز از واژه‌ها به وجود می‌آید). الفاظ حامل معنی‌اند بنابراین ساختشان هم باید با ساخت معنی در انطباق باشد؛^{۵۸} این همان تقابلی است که پانتجالی میان اسپوتا به منزله جوهر اصلی کلمه و دوانی به مثابه کاربرد واقعی آن قرار می‌دهد؛ و سرانجام آنچه نزد اندیشمندان هندی تحت عنوان نگرش‌های کاربردشناختی به معنی طبقه‌بندی می‌گردد و با اصطلاح معنی گوینده معرفی می‌شود، در اندیشه جرجانی این‌گونه امکان طرح می‌یابد که خبر و معنی کلام معنایی است که فرد در ذهن می‌سازد، با عقلش ملاحظه می‌کند، به آن می‌اندیشد و با قلبش زمزمه می‌کند (یناجی بها قلبه) و به واکنش‌های مخاطب در قبال آن فکر می‌کند.^{۵۹}



پایان سخن

مختصر حاضر به هدف بازیابی سرچشمه‌های مطالعات معنایی نزد اندیشمندان ایرانی و هندی، پیش از پیدایش دانش زبان‌شناسی به شکل کنونی آن تدوین شد. در این بررسی، آرای پانینی، کاتیاiana، پاتنجالی و بهارتراری در هند و سیویه، زمخشری، سکاکی، ابن سینا، جرجانی در ایران و نیز ابن جنی در مقام یکی از دستوریان مسلمان صاحب نام که شدیداً تحت تأثیر آرای ایرانیان بوده است، مورد توجه قرار گرفت. در این بررسی تلاش شد تا در یک مقایسه تطبیقی مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته از سوی این دو گروه از اندیشمندان در کنار هم مرور شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاهی به روشنی بازکاویده شود.

پی‌نوشت‌ها

1. F. de Saussure.
2. Synchronic.
3. Diachronic.
۴. دو سوسور، فردنیان، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸.
5. M. J. A. Breall.
۶. اشنايدر، ه. ی. اشتكار، پ. وایتھوفر، معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، زبان‌شناسی و ادبیات، تاریخچه چند اصطلاح، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹.
۷. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. اشنايدر، معنی‌شناسی، ص ۱۹۹.
9. Aṣṭādhyāyil.
10. Panini *Astadhyayi*, translated by S.M.Katre, Delhi, Motilal Banarsidass, 1987.
11. Sūtral.
12. Asher, R. E., *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, England, Pergamon Press, 1994, p. 2918.
13. Ibid.
14. Bhāsā.
15. Asher, *The Encyclopedia ...*, Ibid.
16. Kātyāyānā.
17. Bright, W., *International Encyclopedia of Linguistics*, Oxford, Oxford University Press, 1992, p. 143.
18. Patañjali.
19. Mahābhāṣya.
20. Bright, *International ...*, Ibid.
21. Sphota.
22. Dhvani.
23. Asher, *The Encyclopedia of ...*, p. 4320.
24. Brough, J., *Theories of General Linguistics in the Sanskrit Grammar*, TPhs, 1951, p. 32.
25. Bhārtrāri.

26. Vākyaṭpādiya.
 ۲۷. روبینز، آر. اچ.، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، کتاب ماد، ۱۳۷۰، ص ۳۰۱-۳۰۲.
28. Pratibhā.
 29. Asher, The Encyclopedia of ..., p. 2405.
 30. Kunjunnī Raja, K., *Indian Theories of Meaning*, Madras, Adyar Library, 1963.
 31. Laksanā.
 32. Asher, The Encyclopedia of ..., p. 4320.
 33. Samya.
 34. Ibid, p. 2405.
 35. Mimāmsā.
 36. Akanksal.
 37. Yogyatā.
 38. Bhattacharya, B., *A Study in Language and Meaning: A Critical Examination of Some Aspects of Indian Semantics*, Calcutta, University of Calcutta, 1962, p. 141.
 39. Syntactic Well-Formedness.
 40. Semantic Well-Formedness.
 41. Vaktrabhiprāya.
 42. Ruegg, D. S., *Purport, Implicature and Presupposition*, Journal of Indian Philosophy, No. 13, 1985.
 43. Laksanā.
 44. Ingalls, D. H. H. Masson, J. M. Patwardhan, M. V. (translated into English) *Dhvanyāloka*, Harvard, Harvard University Press, 1989, p. 579.
 ۴۵. افراشی، آریتا، نگاهی به پیشینه مطالعات سنتی اندیشمندان مسلمان، اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی، تهران، فرهنگ کاوش، ۱۳۸۱.
۴۶. پیام، طه، سیبویه و زبان‌شناسی نوین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۰-۶۲.
47. Carter, M. G., *An Arab Grammarian of the 8th Century*, in Journal of the American Oriental Society, 1973, p. 147.
 48. Ibid.
 ۴۹. پیام، سیبویه و زبان‌شناسی نوین، ص ۶۳.
 ۵۰. بوآس، جی، بی گی، پیام، ج. ای کولوگیلی، دی، سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام، ترجمه سید علی میرعمادی، تهران، رهنما، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶.
 ۵۱. اختیار، منصور، معنی‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۲۰.
 ۵۲. بوآس، سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام، ص ۱۵۷.
 ۵۳. همان.
 ۵۴. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، بی تا، ص ۲۷۵.
 ۵۵. سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ص ۲۷۹.
 ۵۶. ابودیب، کمال، نظریه جرجانی در باب ساخت نظم، ترجمه فرهاد ساسانی، زیباشناخت، شماره ۴، ۱۳۸۰.
 ۵۷. همان.
 ۵۸. همان.
 ۵۹. همان.